

مطالعات تاریخ اسلام
سال اول / شماره ۳ / پاییز ۱۳۸۸

اساسی ترین مولفه‌های اندیشه سیاسی ضیاءالدین برنی

رقیه ابراهیمی^۱



ebrahimi_ro@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء
تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۲۷ تاریخ تأیید: ۸۸/۸/۱۶

مقدمه

با تأسیس حکومت‌های مسلمان دهلی، فصلی تازه از گسترش اسلام در شبه قاره هند آغاز شد. از آنجا که این حاکمان، اولین حکمرانان مسلمان هند بودند، برای توسعه اقتدار سیاسی خود نیازمند تأمین مشروعیت سیاسی و مذهبی بودند و به مشاورانی در امر حکومت نیاز داشتند که به مقبولیت جایگاه آنان در اذهان مردم کمک کنند، از این رو، دانشمندی را تکریم می‌کردند که ضمن آموزش شیوه‌های حکمرانی، آنان را با احکام و قوانین اسلامی آشنا کنند. از سوی دیگر، سرزمین هند با وجود پیوستن به جرگه سرزمین‌های اسلامی، تمایز آشکاری با سایر سرزمین‌های مسلمان داشت؛ این سرزمین با داشتن اکثریتی هندو، اندیشه سیاسی منسجم‌تر و کارآمدتری را می‌طلبد تا راه‌گشای حکمرانان مسلمان در حل قضایای هندوان و مسلمانان باشد و همین مسئله اهمیت اندیشه سیاسی را در شبه قاره هند دو چندان می‌کرد. از آنجا که سلاطین دهلی اولین تجربه‌های جدی تشکیل حکومت مسلمان در هند بودند، برخورد با دو گروه مسلمان و هندو از دغدغه‌های اصلی و گریزناپذیر این سلاطین به شمار می‌رفت.

در این میان، ضیاء‌الدین برنی از اولین متفکرانی بود که کوشید در عصر تغلقیان به این مسئله بپردازد. وی که ادیب و مورخی اندیشمند بود، در برن از توابع دهلی چشم به جهان گشود. برنی فرزند مؤیدالملک رجب بود که در کودکی در عهد سلاطین خلجی به همراه خانواده‌اش به دهلی رهسپار شد. مؤیدالدین رجب در دوره ارلیک‌خان، پسر جلال‌الدین خلجی به خدمت وی درآمد و سپس در دوره سلطان علاء‌الدین خلجی به نیابت او رسید. شایان ذکر است عموی برنی، علاء‌الملک، هم از بزرگان دربار خلجیان و پدر بزرگ وی نیز از صاحب منصبان دربار بلبنان بود. (Seyed Hassan barani, 1938, 78) مادر ضیاء‌الدین برنی نیز دختر جلال کیتھالی^۱ از بزرگان منطقه کیتھال^۲ بود.

برنی با تولد در چنین خانواده‌ای، سالهای زیادی از عمر خویش را صرف یادگیری علوم زمانش نمود و از محضر استادان زیادی کسب علم کرد. خود وی اشاره می‌کند که

1. Kaithali
2. Kaithal

در سالهای تحصیل وی در دهلی ۴۶ یا ۴۷ معلم در این شهر حضور داشتند و او مدتی در حضور برخی از آنان به کسب دانش مشغول بوده یا با آنان دیدار داشته است. نکته مهم آنکه تعداد قابل توجهی از این معلمان مانند مولانا وجیه‌الدین رازی و یا مولانا افتخار‌الدین رازی یا قاضی محی‌الدین کاشانی، ایرانی بودند (Ibid,81) که این امر می‌تواند سبب اثرپذیری برنی از آراء و اندیشه‌های آنان بوده باشد. او پس از یادگیری علوم دینی، به جرگه مریدان نظام‌الدین اولیاء در آمد و مدتی از هم مجلسان امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی شد. بنابراین، تاثیر آراء و افکار شیخ نظام‌الدین اولیاء را نیز بر وی نباید از نظر دور داشت که عشق و ارادت برنی به او سبب نفوذ زیاد این فرد در روح و روان برنی شد (Ibid,81). شاید بتوان اخلاق‌گرایی در آثار برنی را انعکاسی از این دوره عمرش دانست. براین اساس، در بررسی اندیشه‌های برنی باید دو مؤلفه، یعنی تلمذ وی در حضور استادان ایرانی و ارادت وی به افراد مذهبی را در نظر داشت.

برنی در ایام پادشاهی محمد بن تغلق به دربار وی راه یافت و مشاور نزدیک او، حتی در خصوصی‌ترین مسائل، شد بدل گشت (Ibid,82). حضور وی در سمت مشاور ۱۷ سال به طول انجامید (Ibid,82) و در این مدت بود که برنی فتاوی جهاننداری را به رشته نگارش درآورد (بلک، ۱۳۸۵، ۲۵۹). وی در سمت خود ماندگار بود تا آنکه، به علت دخالت در امر جانشینی، از دربار طرد شده و در سال ۱۳۵۷م. در نهایت قمر وفات یافت (همانجا).

برنی تا آخرین لحظات عمر در تلاش بود تا به منصب خویش و جایگاه پیشین خود در دربار بازگردد. از این رو، در سن هفتاد و چهار سالگی کتابی با عنوان تاریخ فیروزشاهی به رشته تحریر درآورد و آن را به حاکم جدید، فیروزشاه تغلق، تقدیم کرد (همانجا). در همین دوره، تاریخی با عنوان، *اکرم الناس فی تاریخ برمکه فی عهد بنی‌العباس*، تألیف کرد. برنی این تاریخ را از آن جهت نگاشت تا ضمن تمثیل احوال برمکیان و پشیمانی پادشاه از برکناری و کشتن آنان، به تطبیق احوال خویش با آنان بپردازد و از این طریق، اشتباه پادشاه را غیر مستقیم به وی گوشزد نماید.

با ترسیم چنین تصویری، این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

۱. اندیشه‌های سیاسی تلفیقی برنی متأثر از کدام اندیشه‌ها بوده است؟
 ۲. دستاورد تلاشهای برنی در تلفیق اندیشه‌های سیاسی گوناگون چه بود؟
- محقق در این پژوهش به آزمودن این فرضیات اهتمام دارد که:
۱. اندیشه‌های تلفیقی برنی متأثر از اندیشه‌های ایرانی - اسلامی و هندی بود.

۲. تلاش‌های برنی در تلفیق اندیشه‌های سیاسی ایرانی - اسلامی و هندی دستاورد عملی عمده‌ای به بار نیاورد.

تلاش برای شناخت ضیاء‌الدین برنی و جستجو در آثار پژوهشی معاصران نشان می‌دهد که وی از جمله شخصیت‌هایی است که با وجود تالیف سه کتاب، کمتر مورد توجه محققان ایرانی قرار گرفته و برای شناخت اندیشه‌های وی گام جدی و علمی برداشته نشده است. بر این اساس، دستیابی به اطلاعاتی در این موضوع تنها از راه مراجعه به مقالات و نوشته‌های خارجی میسر می‌گردد که تلاش نموده‌اند به تبیین زوایایی از اندیشه‌های برنی بپردازند.

از جمله آثاری که در این موضوع به رشته تحریر درآمده است، مقاله نسبتاً مفصلی به زبان انگلیسی است که به ضمیمه کتاب *فتاوی جهاننداری* منتشر شده است. هرچند نویسنده این مقاله خانم ای - سلیم خان نسبت به بسیاری از اقبهای فکری برنی غفلت نموده است، به لحاظ کمبود پژوهش در این موضوع، این اثر پیشینه ارزشمندی تلقی می‌شود و تا حدود زیادی ارائه دهنده ایده و راهکار در راه شناخت افکار برنی است.

پژوهش مهم دیگر، مقاله ای است که توسط سید حسن برنی به رشته تحریر درآمده است. این اثر از معدود آثاری است که در مجموعه مقالات *عیدیه مجله فرهنگ اسلامی*^۱ در باب ضیاء‌الدین برنی نوشته شده است. گرچه نگارنده در این مقاله سعی داشته تا به تمام جوانب زندگی و افکار برنی بپردازد، اما اهتمام او بیشتر مصروف بیان زادگاه، نسب و معرفی پدر و عموی برنی شده است. نکته دیگر آنکه با توجه به اشتراک زادگاه برنی و نگارنده مقاله، باید مراقب جانبداریهای احتمالی نگارنده بود.

اصلی‌ترین راهنما در بررسی اندیشه‌های برنی، آثار خود وی هستند. از جمله این آثار، *فتاوی جهاننداری* است که در بیست و چهار بخش نگاشته شده است و هر بخش به بیان موعظه و حکایات خاصی اختصاص دارد. *فتاوی جهاننداری* را می‌توان در بردارنده اصلی‌ترین عقاید و نظرات برنی دانست؛ چرا که وی این کتاب را به قصد پند و نصیحت به سلطان و ارائه راهکار در امر حکومت نوشته است. هر چند که برنی در ترکیب اندیشه‌های سیاسی متنوع تلاش نموده است، در عمل تعارض‌هایی در افکار او باقی است.

1. Islamic culture

از آثار دیگر برنی، تاریخ فیروزشاهی است. وی هدف خود را از تحریر این کتاب، ادامه کار منهای سراج در طبقات ناصری بیان نموده است (حسنی، ۱۳۶۱). این کتاب شامل اخبار روزگار هشت پادشاه است که در طول ۹۵ سال بر دهلی حکومت کرده اند. وی گزارش خود را از سلطان بلبن آغاز و به فیروز شاه منتهی کرده است. نکته جالب توجه در باب این کتاب آنکه این اثر اولین اثر سالشمار حوادث هند بود که توسط مورخی هندی به رشته تحریر در آمده است. پیش از برنی، دو تاریخ در هند نوشته شد که اولین آنها به قلم صدرالدین محمد مولف کتاب تاج‌المآثر به رشته تحریر در آمده و دومین آنها طبقات ناصری بود که توسط ابو عمر منهای الدین عثمان نوشته شده است. شایان توجه است که هر دو این مولفان متعلق به سرزمینی غیر از هند و از مهاجران به هند بودند. تاریخ فیروزشاهی از آن جهت که حاوی برخی اندیشه‌های سیاسی مؤلف خود است اهمیت دارد. برنی در این کتاب تلاش کرده که اندیشه‌های خود را که قبلاً در فتاوی جهانگیری بیان کرده است، با استناد به شواهد قرآنی و حکایات تاریخی به اثبات برساند.

کتاب اکرم الناس فی تاریخ آل برمک از دیگر آثار برنی است که به فیروزشاه تغلق تقدیم شده است. اصل کتاب به زبان عربی است و توسط ابوالقاسم طائفی به فارسی ترجمه شده است. کتاب شامل روایات گوناگونی است که از پشیمانی هارون الرشید از عزل برمکیان حکایت دارد. البته به نظر می‌رسد هدف واقعی نویسنده قیاس احوال خود با برمکیان است و توصیه و گوشزد به فیروزشاه تغلق که مرتکب اشتباه هارون الرشید نگردد و او را دوباره به منصب خویش برگرداند. وی می‌نویسد: «وزرا و مقربان، سلاطین را دیده بصیرت گشایند که هرگاه در قلع و قمع آنچنان کریمان و آنچنان بزرگان، فکر را کار فرمایند و بیشتر و بهتر از درجه پادشاهان عالم و بزرگی پادشاه بزرگی در خاطر بگذرانند» (برنی، [بی تا]، ۳۹).

الگوهای تفکر سیاسی برنی

برنی به واسطه آشنایی با علوم اسلامی و رموز حکمرانی، مورد توجه محمد تغلق قرار گرفت و به عنوان مشاور تلاش کرد تا به یاری اندرزنامه‌هایی که به هند منتقل شده بود، خلا دانش سیاسی وی را پر نماید. برنی با مطالعه اندیشه‌های گوناگون و سنجش آنها با زمان و مقتضیات آن، توانست منشوری برای این سلطان بنگارد تا هم یک دستورالعمل

برای او باشد و هم تاییدی برای مشروعیت دینی و سیاسی او تلقی شود. به منظور آشنایی بیشتر با اندیشه های برنی در ادامه، به الگوهای فکری برنی و سپس به بیان موارد اصلی اندیشه سیاسی وی و در نهایت به اندیشه تلفیقی او پرداخته خواهد شد.

پیش از آغاز کلام در باب ریشه های روایات و اندیشه های برنی، باید گفت که برنی در هر قسمت از کتاب *فتاوی جهانداری* که تکیه عمده پژوهش بر آن است، برای بیان مقصود خویش، نقلها و حکایات مختلفی بیان می دارد؛ اما می توان عمده الگوهای فکری و عملی را که وی در طراحی نظام فکری- سیاسی خویش و مدار آنان بود، به چهار دسته تقسیم نمود:

۱) سیره حکمرانان مسلمان: از جمله اقوال و اعمال مورد تأسی فراوان برنی، اقدامات و بیانات خلفای نخست به ویژه عمر بود. توجه برنی به این خلفا به قدری بود که به عقیده عباس رضوی (۱۵۰)، مقصود برنی از اصطلاح جهانداری، همین خلفای نخست بوده است. برنی در بسیاری از گزارشهای خویش به منظور اثبات سخنش به سیره این خلفا استناد می کند. شایان توجه است که در نظام فکری برنی، عمر بالاترین حکمران مسلمان بوده و حاکمان پس از وی در گفتار و اعمال باید به او تأسی نمایند. وی درباره خلیفه دوم می سراید:

به عُمر گشت عُمرِ مُلکِ دراز به عُمر شد در شریعت باز

(برنی، ۱۹۷۲، ۴۰)

البته برخی از خلفای عباسی نظیر هارون و مامون و همچنین سلطان محمود غزنوی نیز از پادشاهان مورد ستایش برنی بوده اند که وی پیروی از سیره آنان را موجب رستگاری حاکمان مسلمان دانسته است. (برای آگاهی بیشتر از تاثیر اعمال و اقوال خلفای عباسی در نزد او، برنی، همان، ۱۷، ۲۰ و ۲۳ و ۲۵ و ۱۰۳) شاید بتوان گفت که سلطان محمود غزنوی مهمترین و مقرب ترین حاکم مسلمان در ذهن و زبان برنی بوده است و او در تعداد زیادی از حکایات و روایات خویش به بیان سیره این حکمران پرداخته است (همو، ۱۷ و ۱۱۸ و ۲۲۳ و ۲۲۷ و ۲۲۸).

۲) اندیشه سیاسی متفکران ایرانی مانند غزالی و فارابی: تأثیر اندیشه اندیشمندان قرون میانه از جمله مشهورترین تاثیرها در تفکر برنی بوده است. هرچند وی به نقل خاص و صریح اقوال این اندیشمندان نمی پردازد، به نظر می رسد که برنی با مطالعه آثار غزالی، فارابی و برخی دیگر از اندیشمندان ایرانی به نگارش چنین کتابی مبادرت

ورزیده است؛ چراکه با مطالعه *فتاوی جهاننداری* برنی می‌توان شباهت فوق‌العاده آن را با نصیحه الملوک غزالی دریافت. این دو، به لحاظ مفاد کلام و مضامین حکایات و اقوال نقل شده از شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران و بزرگان یونان شباهت فراوانی به یکدیگر دارند و به نظر می‌رسد میزان گرایش‌های ایرانی گری و یونانی گری در هر دوی آنان زیاد است. شباهتهایی که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳) تاریخ و اقوال اندیشمندان و حاکمان یونانی، مانند اسکندر و ارسطو: وی افلاطون را افلاطون الهی (همو، همان، ۷۲) و ارسطو را وزیر اعظم اسکندر مقدونی می‌خواند (همو، همان، ۶۹ و ۷۹ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۱۶ و ۱۲۰ و ۲۳۴ و ۲۳۵). شایان توجه است که برنی در مباحث وزارت (همو، همان، ۳۱) عزم اندیشی پادشاه (همو، همان، ۵۲) بحث عدل و لزوم اهتمام به آن در اداره کشور (همو، همان، ۷۹) و سلوک اخلاقی پادشاهان (همو، همان، ۱۵۰) استفاده فراوانی از نصایح افلاطون و ارسطو نموده است. (برای آشنایی با وسعت تاثیر اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بر عقاید برنی، نک: ردهد، ۱۳۷۳، ۴۰-۷۰).

۴) پادشاهان اساطیری ایران: پادشاهان اسطوره‌ای ایران، مانند جمشید و انوشیروان از جرگه افراد مورد ستایش برنی بوده‌اند (برای آشنایی با میزان تأسی برنی به اقوال و کردار این دسته شاهان، برنی، ۱۹۷۲، ۱۸۹؛ نیز همو، ۱۸۶۲، ۱۶۹). برنی در مباحث وزارت (همو، ۱۹۷۲، ۲۹) و سرمایه‌های پادشاهی (همو، همان، ۹۸) و مباحث دیگر، از نصایح و توصیه‌های این افراد فراوان بهره‌جسته است. از نگاه برنی، اینها سلاطین ارزنده تاریخ بشریت بوده‌اند و او حاکمان مسلمان را به شناخت احوال و اقوال آنان تشویق کرده است.

مؤلفه‌های اساسی اندیشه سیاسی برنی

۱. حاکمیت

مفهوم حاکمیت در اندیشه برنی جایگاه خاصی دارد. از نظر وی، حاکمیت واقعی متعلق به خداوند است و خداوند «جهاندار حقیقی» است که با واگذار نمودن وظایفی به سلطان، وی را به «جهاندار مجازی» تبدیل نموده است و تمامی اختیارات خود را به حاکم مجازی انتقال داده است. براین اساس، برنی اعلام می‌دارد حکومت و دولت منشأیی الهی و خدایی دارد (همان، ۶۸). وی با استناد به این آیه قرآن که «و ما خَلَقْتُ

الجَنِّ وَّالانْسِ اَلَا لِعِبَادُونَ» (ذاریات، ۵۶) «ما انسانها و جنیان را جز برای عبادت نیافریدیم» می‌گوید: قدرت سیاسی به دست حکمرانان داده شده تا انسانها به صورت درست تربیت شوند و جوامع به شکلی صحیح نظام یابند.

بر پایه چنین تصویری، برنی سلطان و حاکم را جانشین و سایه خدا و رکن الارکان مدینه فاضله دانسته و پیوسته در انتقال این اندیشه به هند کوشیده است. از این رو، باید شاه بیت سخن برنی را این چنین تعریف نمود که قدرت موهبتی است که مستقیماً از جانب خداوند در وجود پادشاه به ودیعه نهاده شده است.

وی به این منظور جمله‌ای را از وصیت نامه سلطان بلبن خطاب به فرزندش نقل می‌کند که: «چون بر تخت گاه متمکن گردی، جهانداری و جهانبانی را اندک کاری و سهل‌مصلحتی مشماری که دل پادشاه منظر ربانی است و این منظره بس شگرف است و... کار و بار عوام مملکت از دل و زبان پادشاه بیرون می‌آید و حوائج حاجتمندان از دل و زبان پادشاه تمام می‌شود و... اگر پادشاه، پادشاهی را امری بزرگ نداند و این چنین عزتی را به قبائح بدل گرداند، به نعمت خدا کفران ورزیده است» (همان، ۷۸).

بر این اساس، برنی اصلی‌ترین وظیفه پادشاه را حفاظت و نگاهبانی از این ودیعه و وقوف به ماهیت آن تبیین می‌کند. وی شاه را مدافع افراد و مسئول نگهداری گوهر پادشاهی می‌داند؛ گوهری که پادشاه نباید به هیچ قیمتی آن را از دست بدهد. وی در این راه سلطان را مخیر می‌داند و دیگران را نیز موظف به اطاعت از دستورات شاهی می‌کند. به گفته سید حسن برنی، ضیاء‌الدین برنی سلطان را فرمانروای مطلق می‌داند و در نگاه او مردم در کمترین درجه مراتب قرار دارند و کسانی به شمار می‌روند که باید توسط سلطان مهار و محدود شوند (همان، ۸۴)؛ نگاهی که پیشتر، غزالی در کتابش، نصیحه الملوک، بعد از بیان منشا الهی پادشاهی به آن اشاره می‌کند غزالی می‌گوید: «بر خلق نباید دانستن که کسی را که او پادشاهی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازع نشاید و دشمن نباید داشتن» (غزالی، ۱۳۶۷، ۲۵۹). به نظر می‌رسد که برنی با هماهنگی کامل با عقیده غزالی، با ترویج چنین ذهنیتی، قصد داشت مشروعیت حاکمان عصر خویش را تثبیت نماید؛ چرا که با تشریح و نهادینه شدن چنین باوری، مخالفت با پادشاه، مخالفت با خدا قلمداد می‌شد. این اندیشه را می‌توان محوری‌ترین اندیشه برنی دانست؛ چرا که وی در هیچ جای کتابش از اشاره به این مطلب دریغ نورزیده و همواره با اهمیتی جدی به اثبات آن پرداخته است.

عقیده الهی بودن منشا حاکمیت برنی شاید متأثر یا مشابه بیان غزالی است که می‌نویسد: «ولایت نعمتی است بزرگ. هر که به حق به شکر آن قیام کند، سعادت یابد که بر آن مزیدی نباشد و اگر تقصیری کند، در شقاوتی افتد که آن را پایان نباشد (همان، ۳۰۱). این نظر غزالی و برنی را می‌توان از عقاید رایج در باب سلطان دانست که در قرون میانه رایج بود؛ عقیده ای که بر مبنای آن، سلطان را صاحب جایگاهی ما بین خداوند عالم و قاهر و رعیت ناتوان می‌دانستند. مانند اینکه پادشاه برغم شمایل انسانی، ماهیتی جدای از جنس بشر دارد و نسبت سلطان به رعیت نسبت شبان به رمه است که با وجود تفاضلی در حد تفاوت نوع، سرنوشت آنان به هم گره خورده است (فیرحی، ۱۳۸۵، ۲۲۱).

نمایش تمام عیار سنت یونانیان در تقسیم موجودات را می‌توان در گفتار ماوردی مشاهده کرد؛ گفتاری که شباهت کلام برنی به آن انکار ناپذیر است. وی در تقسیم موجودات بر حسب نوع و جنس منطقی، انسان را «نوع الانواع» و برتر از سایر حیوانات معرفی می‌کند و در ادامه با مقایسه پادشاهان و دیگر افراد بشری می‌نویسد: خداوند متعال هم چنان که بشر را بر دیگر موجودات برتری داده بود، پادشاهان را نیز به همین سان بر دیگر طبقات بشر برتری داد و این برتری، جهات و دلایل بسیاری دارد که در عقل و نقل مشهود است (ماوردی، ۱۹۸۸، ۶۱).

برنی بعد از ارائه چنین تعریفی برای منشا پادشاهی، آشکارترین پیامد آن را دو چیز می‌داند: اول تشکیل حکومت و دوم رسیدن به مقام اولوالامری. او اشاره می‌کند که نهاد حکومت همبستگی کامل با حیات اجتماعی و دنیوی دارد. او حکومت را موهبت خداوند می‌داند که سلاطین از طرف خداوند مأمور به انجام آن شدند (همان، ۱۹۷۲، ۷۶). از طرفی، اولوالامری یکی از مقاماتی بود که برنی به تکوین مصادیق آن در اندیشه خود می‌پردازد. البته به نظر می‌رسد اصرار برنی برای رسیدن به مقام اولوالامری، مصادیقی بود که برای این کلمه در ذهن خویش داشت؛ مصادیقی برگرفته از آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم (نساء، ۵۹). شایان توجه است که اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی مصادیقی برای این آیه شریفه ذکر کرده اند، اما تعبیر برنی از این آیه، نزدیکترین تعبیر به تفسیر غزالی است؛ چنانچه از منظر غزالی معنای آیه چنین است: مطیع باشید خدای را و پیامبران را و امیران خویش را (۱۳۶۷، ۲۵۹). بنابراین، برنی نیز مانند غزالی، مصداق بارز این آیه را پادشاهان شایسته دانسته که

اطاعت از آنان بعد از خدا و پیامبر او واجب است .

بعد از تلاش در ایجاد حکومت، برنی به پادشاهان نصایحی عرضه می‌دارد که آنان را در راه رسیدن به مقام اولوالامری یا حاکم ایده آل یاری رساند؛ نصایحی مانند پرهیز از دروغ‌گویی و خیانت، (برنی، ۱۹۷۲، ۲۲۴) بزرگ‌منشی، اجرای سیاست و تعزیرات (همو، همان، ۲۰۰)، گسترش عدل و انصاف (همو، همان، ۷۲)، حق‌شناسی (همو، همان، ۱۹۵) و توصیه‌های دیگری که برنی رعایت آنها را زمینه‌ساز رسیدن پادشاه به مقام اولوالامری دانسته است (همو، همان، ۲۰۰). علاوه بر این، برنی حاکم آرمانی‌اش را حاکمی معرفی می‌کند که تحت نفوذ و فرمان قوانین شریعت باشد (همو، همان، ضمیمه، ۱۰۲).

مصادیق اولوالامر در نظر برنی صاحب چند ویژگی هستند:

- یگانه فرد ممتازند: خداوند حاکمیتش را تنها به فرد یگانه ممتاز اعطا می‌کند (همانجا).
- واحد قدرت غیر قابل تقسیم هستند: برنی به تک حاکمی اصرار فراوان دارد و می‌گوید همانطور که دو شمشیر در یک نیام نمی‌گنجد، تقسیم قدرت میان دو پادشاه یعنی جنگیدن تا کشته شدن یکی از آنان (همو، همان، ۱۰۲-۱۰۳).
- دارای قدرت مطلق هستند: اقتدار حاکم، تمامی افرادی را که در قلمروش زندگی می‌کنند شامل می‌شود (همانجا).
- مستبد هستند: برنی با عنایت به اینکه حاکم، اولین و تنها نماینده خدا در روی زمین است، معتقد است که وی این اختیار را دارد تا هر قانونی را به اجرا گذارد و هیچ کس نمی‌تواند مانع این کار باشد و خداوند وی را از عمل خطا باز می‌دارد (همانجا).

پافشاری برنی برای رسیدن به پای بندی پادشاه به شریعت و مقام اولوالامری علت دیگری نیز دارد؛ وی به این قول مشهور که «الناسُ علی دین ملوکهم»، یعنی «مردم به دین پادشاهان خود هستند» سخت معتقد بود (همو، همان، ۳۱۸). او از قول پادشاه محبوبش، سلطان محمود غزنوی، می‌نویسد که «برآمد و نابرآمد صالح ملک و دولت پادشاه مسلمان، بر بسته اعتقاد خوب و زشت پادشاه است و با اعتقاد صالح پادشاه، مقاصد و حاجات ملک او به اجابت مقرون گردد. بالأخره اگر پادشاه، پاک نفس و متعبد و قطب عالم باشد، علامت آن است که خود و رعایا را در جاده احکام شریعت بدارد» (همو، همان، ۳۱۹). در اینجا نیز می‌توان انعکاس اندیشه فارابی را در کلام

برنی یافت. برنی نیز مانند فارابی معتقد است حکومت موظف به اصلاح اخلاق مردم و ترویج ارزشهاست و وظیفه سوق دادن شهروندان و جامعه به سعادت و ایجاد عدالت نیز بر عهده حاکم است (برای آشنایی بیشتر با تشابه عقاید برنی و فارابی نک: مهاجر نیا، ۱۳۸۰، ۵۷-۵۹).

برنی بعد از توصیف مقام پادشاه و تشریح مقام الوهی او، به تبیین وظایف پادشاه می‌پردازد. وی عمده وظیفه پادشاه را حمایت و تبلیغ مذهب حنفی - که از نظر او تنها مذهب اصیل و حقیقی است - و نابودی سایر فرق و شاخه‌های دین اسلام می‌داند (برنی، ۱۹۷۲، ۱۱). برنی برای اجرای کامل و صحیح این وظیفه و اثبات برتری سنت اسلام، پادشاه را موظف به انجام جنگ مقدس (جهاد و قضا) می‌داند. البته او نابودی و سرکوبی بت پرستان و پیروان باورهای غلط را کاری دشوار و گاه ناممکن دانسته است و برای اثبات عقیده خویش، خلفای صدر اسلام را مثال می‌زند که تمام توان خود را از ابتدا تا انتهای عمر در راه نابودی دشمنان اسلام صرف کردند و هرگز موفق نشدند تمامی مخالفان اسلام را نابود کنند.

باید دانست که با وجود رشد برنی در محیط پرتسامح هندوستان، تساهل و تسامح در اندیشه برنی جایی نداشت. وی با تأسی به سیره عمر و از زبان وی می‌نویسد: «تا ایمان نیاورند و اسلام قبول نکنند از من ایمن نشوند» (همو، همان، ۲۴). در جای دیگر، حکایتی از اندیشه و گفتار ابوبکر نقل می‌کند که قابل تأمل است: چون ابوبکر صدیق خلیفه شد، از قبائل عرب که در حیات پیغامبر، اسلام تلقی کرده بودند زکوة و صدقات طلب فرمودند، بیشتر قبائل عرب مرتد شدند و بعضی ارتداد نیاوردند؛ اما زکوة و صدقات ندادند و با محصلان به تیغ پیش آمدند. امیر المومنان ابوبکر فرمود تا بر جمیع قبائل، هم بر مرتدان و هم بر نادیدگان زکوة محاربه و مقاتله کنند و اسباب و اموال ایشان را غنیمت سازند و تا باز در اسلام در نیایند، چنانچه زکوة و صدقات می‌دادند و ندهند، تیغ محاربه در میان نیام نیندازد. بعضی صحابه به ابوبکر گفتند که این زمان از نقل مصطفی نزدیک است و باطنها متفرق گشته است. اگر با آنانکه زکوة نمی‌دهند امسال محاربه نکنند، سال آینده چون قوت گیریم، از ایشان به زور ستانیم. ابوبکر فرمود که من طرف حقم و عزم کرده‌ام هرگز ازین باز نیایم تا حق در مرکز قرار نگیرد... دست از محاربه برندارم (همو، همان، ۵۵ و ۵۶).

برنی برای نیل بهتر به هدف سیاسی مذکور، راهکارهایی سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهد. او می‌افزاید که باید از طریق فقر اقتصادی و بی‌اهمیتی سیاسی قدرت آنان را

از بین برد. این امور سبب نیکونامی پادشاه و ماندگاری نام او برای زمانهای بعد می شود (همو، همان، ۶۰).

برنی امر به معروف و نهی از منکر را از جمله دیگر فرایض مهم حاکمان معرفی می کند. او مانند غزالی بر این فریضه پافشاری کرده و آن را پس از انبیا و وظیفه سلاطین دانسته است (قادری، ۱۳۷۰، ۱۲۶-۱۲۳). وی امر به معروف و نهی از منکر را سرمایه دین داری معرفی می کند و آن را مایه سربلندی حکومت اسلامی و پادشاه اسلام می داند (برنی، ۱۹۷۲، ۱۲).

امر به معروف در تفکر سیاسی برنی که آن را مأموریت پادشاه می داند، مصادیق بسیاری دارد. اولین و مهمترین مورد، نابود کردن تفکرات گستاخانه و غیر سنتی است. این مورد شامل علوم دخیله، مانند منطق و فلسفه است که مزاحم علوم اسلامی همچون قرآن و تفسیر و حدیث و فقه و مخالف راه و روش انبیا است. پادشاه همچنین باید متافیزیک را تعطیل کند و کسانی را که با پرداختن به علوم عقلی، دل طلاب علوم نقلی را سرد می کنند، از میان بردارد (همو، همان، ۷۵). برنی علت این امر را شک و تردیدی می داند که ممکن است با خواندن فلسفه و منطق در اذهان مردم تداعی گردد. وی مورد ابوعلی سینا را که از ترس سلطان محمود غزنوی سالها گریزان بود (همو، همان، ۱۶) از شواهد تحقق هدف پادشاه می داند. علاوه بر این موارد، برنی از مخالفان سرسخت خوارج، معتزلیان، اسماعیلیان و باطنیان است و رشد آنان را سبب آسیب به استحکام سنت می داند (همو، همان، ۷۶). نکته مهم دیگری که برنی به شاه گوشزد می کند، حمایت و همراهی با دانشمندان علوم اسلامی و سادات و شیوخ است. به عقیده وی، پادشاه موظف به حمایت از دانشمندان و ایجاد مقرری برای آنان است. حاکمان باید برای رفع نیازهای مالی و اقتصادی علما کوشش نمایند و در امور دولتی از مشاوره و رایزنیهای آنان استفاده کنند (همو، همان، ۳۴).

از دیگر وظایف پادشاه برکندن حرفه‌های معصیت آمیز و پیشه‌های گناه آلود، مانند خمارخانه‌ها و قمارخانه‌ها و برکندن طرب‌خانه‌ها و بساط فسق و فجور فاسقان و ملعنان است (همو، همان، ۱۶۸).

۲. عدل و مصادیق تحقق آن در اندیشه برنی

عدل یکی از مهمترین مقولات جامعه بشری است که همواره اذهان متفکران را به

خود مشغول کرده است؛ به طوری که به نظر برخی، هستی براساس عدالت آفریده شده و شاخصه حکمرانی نیز عدل است (یوسفی راد، ۱۳۸۰، ۹۰). برنی نیز در کتابهایش، بخش قابل توجهی از مباحث را به بیان اهمیت این مسئله اختصاص داده است. او مهمترین وظیفه پادشاه را عدالت گستری اعلام و همواره بر آن پا فشاری کرده است. از نظر وی، عدل لازمه دین است و دین لازمه عدل (همو، همان، ۶۶). برنی تحقق مقام اولوالامری را نیز با عدل و انصاف همراه دانسته است (همو، همان، ۷۲). او عدل را یکی از موارد مهم در به سرانجام رساندن امور و تحقق آن را در جامعه با علائمی به این شرح همراه دانسته است: رواج کامل امر به معروف و نهی از منکر در سرتاسر قلمرو حکومت (همو، همان، ۱۷۰)؛ از بین رفتن جور و تعدی (همانجا)؛ انزجار کامل پادشاه از بدعتها، چه در دانشها و چه در کتابها، بویژه در آثار باطنی‌ها (همانجا)؛ صاحب جاه و مقام شدن دین داران و دین پناهان و خوارشدن بداعتقادان و دشمنان (همو، همان، ۱۶۹)؛ تعظیم سادات و علما و مشایخ و زهاد و عباد (همو، همان، ۱۷۱)؛ ترویج ارزشهای اخلاقی، به خصوص ظواهر آن (همانجا).

برنی بعد از اشاره به مصادیق عدل، به نمونه‌هایی از حکمرانان عادل اشاره می‌کند. حکمرانانی نظیر عمر و انوشیروان. وی در وصف انوشیروان می‌نویسد: «در سلاطین عجم، انوشیروان عادل در داد مستثنی بود» (همو، همان، ۱۸۶). و در توصیف عمر این چنین گزارش می‌کند: «ائمه تاریخ معتقدند عمر بن خطاب (رضی الله عنه در ایام خلافت و عهد سروری خویش، هفده برگ کدو بر خرقة پاره پاره خویش پیوند کرده بود ... و بارها از اجرت خشت زنی قوت روز حاصل کردی... و صحابه اعلام کردند که کان افقر بیت المدینه بیت امیرالمومنین» (همو، همان، ۱۸۷).

۳. ذات انسان در اندیشه برنی

ذات انسانی و نحوه نگرش به آن، یکی از مقولاتی است که ارتباط تنگاتنگی با سایر مفاهیم سیاسی دارد؛ چراکه بر اساس آن، نظریه پردازان به تبیین جایگاه پادشاه و وظایف او و ماهیت حکومت می پردازند.

برنی نیز در باب این مفهوم عمده به ایراد عقیده ای می پردازد که بی شباهت به عقاید ماکیاوول و سایر اندیشمندان هم عصر او نیست. البته در این بحث می توان تأثیر اندیشه سیاسی هندو را مشاهده کرد؛ چراکه در اندیشه آنان، طبیعت انسان اساساً خود

خواه و تبهکار است (عزیزی، ۱۳۴۶، ۱، ۴۰). وی انسانها را موجوداتی خبیث و شرور و خشمناک و به طور کلی بد ذات می داند؛ موجوداتی که باید مورد مراقبت دائم و پیوسته قرار گیرند؛ زیرا بدی و خبائثت با وجود آنان عجین شده است. وی حتی می نویسد: «طبع انسان آنچنان سفاک است که فرماندهی و کنترل انسان بدون وحشت از شاهان و قدرت غالب آنان قابل تحقق نیست» (برنی، ۱۹۷۲، ۳۳). در این میان، دو دسته انسانها مستثنی شده اند: دسته اول، پیامبرانند که وجودهایی پاک و مطهر دارند و از بدیها دور هستند و دومین دسته، مقدسان که سلاطین نیز به منزله هادیان انسانها از ایشان هستند. این نکته را نیز صراحتاً اعلام می کند که ترس از شمشیر همین پادشاهان است که مانع رفتارهای وحشی گرایانه انسانها می شود (همو، همان، ۹۸). بنابراین، از منظر برنی، مردم توده ای بی اختیار هستند که نقشی در حکومت ندارند و یگانه وظیفه آنان اطاعت بی چون و چرا از حاکم است.

۴. ماهیت قانون از نظر برنی

قانون و قانونمندی از عوامل استحکام یک جامعه است. از نگاه برنی، قانون احتیاج مبرم جوامع بشری و عاملی مهم در جهت پیشبرد اهداف حاکم و ایجاد انتظام است. وی کلمه ضابطه را برای تعریف این مفهوم انتخاب نموده است (همو، همان، ۱۳۲) و بر این اساس، در خلال حکایات، این ضوابط (قوانین) را به سه دسته تقسیم می کند: قوانین شریعت، قوانین عرف، و قوانینی که به دست افرادی مانند پادشاهان به وجود می آید (همو، همان، ضمیمه، ۱۳۲).

او هر سه دسته این قوانین را برای اداره جامعه لازم می داند. برنی با وجود پذیرش قوانین شریعت، بسیاری از قوانین ایده آل را قوانینی می داند که به دست انسانها ایجاد شده اند، مانند قوانینی که در کتب بزرگانی مانند فارابی و افلاطون آمده. اما، دسته بزرگ قوانین مورد اعتنای وی قوانینی هستند که از سوی پادشاهان و در نتیجه مشورت با مشاوران خردمند و در پاسخ به تغییر زمان و مقتضیات آن وضع شده است (بلک، ۱۳۸۵، ۲۶۲). این قوانین از منظر برنی بسیار مهم هستند؛ چراکه بر علم و عقل استوارند و باید آنان را دائمی نمود؛ مانند بسیاری از قوانینی که از سوی محمود غزنوی وضع شد (همو، ۱۹۷۲، ۲۱۹). چنانکه گذشت، محمود غزنوی فرمانروای ایده آل برنی و نصایحش در اندیشه او حجت بوده است.

برنی از قول سلطان محمود غزنوی شرایطی را برای وضع قانون به این شرح عرضه می‌کند: مخالف احکام شرع و معارض احکام دین نباشد؛ میل خواص و عوام در آن باشد؛ نظیر آن در قوانین سایر حکمرانان مسلمان وجود داشته باشد، به منظور افزایش خیر باشد، مانند بسیاری از رسوم پادشاهان ایرانی که پیشتر در احکام اسلامی نبود، اما در راه اعتلای حکومت لازم و موثر افتاد (همو، همان، ۲۱۹ و ۲۲۰).

اما نکته جالب در نقل قول سلطان محمود غزنوی شباهت بسیار زیاد آن به سنت توماس اکوئیناس، اندیشمند قرون وسطی، است. وی نیز تحت تأثیر کتاب سیاست ارسطو شرایطی مشابه برنی برای وضع قانون بیان می‌کند. شرایطی مانند اینکه وضع قانون باید همراه با خیر و صلاح مردم باشد و نیز توسط بزرگان و پادشاهان وضع شود (عزیزی، ۳۸۴) بنابراین در این سخن و سخنان مشابه می‌توان اثرپذیری بسیار زیاد برنی از اندیشه سیاسی یونانی را مشاهده نمود.

اندیشه تلفیقی

بعد از آشنایی با عمده اندیشه‌های برنی و مشاهده شباهت‌های آن به اندیشه‌های ایرانی، اسلامی و یونانی باید به بررسی این مسئله پرداخت که وی بعد از طرح اندیشه‌های گوناگون و تلاش در تلفیق آنان به چه نتیجه‌ای نائل آمد.

به نظر می‌رسد اهداف حکومت و حاکمیت از منظر برنی، همانند سایر متفکران مسلمان، تعظیم شعائر اسلام و اعتلای کلمه حق (برنی، ۱۹۷۲، ۱۴۲) - البته در قالب مذهب حنفی - و نیز گسترش امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ اما نوآوری برنی در ابزاری بود که وی در راه تحقق این هدف به پادشاهان توصیه کرده و آن بهره‌گیری تام و تمام از رسم و رسوم سلاطین عجم بوده است؛ رسومی که خود وی آنها را مخالف سنن نبوت می‌دانست (همانجا). بنابراین؛ جالب به نظر می‌رسد برغم سفارش‌های مؤکد برنی به سلاطین مبنی بر دینداری و رعایت تام و تمام شرایع دینی در کتابش، سرانجام در امر حکومت، آنان را از عمل به شرایع اسلام برحذر می‌دارد و توصیه می‌کند برای کامروایی در امر حکومت، تنها باید از رسوم ایران باستان بهره‌تمام جست. اما اینکه این نظر چگونه در ذهن برنی نقش بست و او برای ارائه آن به مخاطبان خویش از چه ابزار و کلامی سود جست است، خود نکته مهمی است. وی با استفاده از وقایع تاریخی و قرار دادن آنان در کنار یکدیگر، می‌گوید:

۱) در میان تمامی مردم، حضرت محمد(ص) یگانه فردی است که توانست درویشی و جمشیدی را توأمان با یکدیگر داشته باشد و این خود از بزرگترین معجزات پیامبر اسلام(ص) است. ۲) ابوبکر و عمر و عثمان و علی(ع) جهاندار جهانیان شدند و از زی و زیست محمدی سر سوزنی انحراف نکردند و در زی و زیست و رسم و رسوم خسروی که لازمه پادشاهی است گرد نگشتند و مع ذلک عمر و عثمان و علی... شهید شدند (همان، ۱۴۱). نتیجه اینکه سیاست و دیانت از یکدیگر جداست و ترکیب کامل سیاست و دیانت در میان تمامی اعصار تاریخ، تنها در عصر حضرت محمد(ص) محقق شد و بس و تمامی افرادی که در این راه مجاهدت کردند، هرگز به نتیجه هم سنگ این دستاورد نرسیدند و نخواهند رسید، حتی اگر این افراد بزرگانی مانند علی(ع) و عمر و عثمان بوده باشند؛ چراکه سرانجام تمامی تلاشهای آنان مرگ بوده است. وی می گوید: « بعد از ایشان، خلفا و پادشاهان اسلام را دو کار متضاد که لازمه دین و مملکت است پیش آید، یعنی اگر اتباع سنن محمدی و زی و زیست محمدی می کنند، ملک رانی و جهانداری میسر نمی شود و با دعوی پادشاهی در هیئت درویشی زنده نمی ماند (همانجا).

برنی بعد از بیان این وقایع تاریخی این بار از مبانی عقیدتی خویش بهره جسته، علت را بیان می کند که بر اساس مبانی منطقی جامع ضدین محال است:

”نبوت کمال دین داری است و پادشاهی کمال دنیاست و هر دو کمال مخالف و متضاد یکدیگر است و جمع آن، از ممکنات نیست که لازمه دین داری بندگی است و لازمه بندگی عجز و بیچارگی و مسکنت و تواضع و ذلت و احتیاج و تضرع است و لازمه پادشاهی که کمال دنیاست، تجبر و تکبر و تنعم و ناز و بی التفاتی و عظمت و عزت است و اوصاف از جمله صفات ربوبیت است و پادشاهی نیابت و خلافت خدایی است و ملازمت صفات بندگی پادشاهی نیست“ (همو، همان، ۱۴۰)

برنی بعد از اعلام ناکارآمدی احکام اسلامی در سیاست، راهکاری برای حاکمان مسلمان طراحی کرده که حائز اهمیت است. وی می نویسد: « برای اعلائی دین محمدی و غلبه دشمنان و نفاذ پادشاهان باید در رسم خسروی (ایرانیان) زنتند و آن منکران او را سرمایه قوت و شوکت خود سازند... و ارتکاب مناکیر خسروی را در دین محمدی از جمله مناکیر و محرّمات دانند و چنانچه مردار که محرم است در حالت ضرورت مباح می گردد، رسم و رسوم سلاطین عجم از تاج و تخت و تفرد و تکبر و خزاین جمع کردن، زر و جواهر و ابریشم پوشیدن... و هرچه که لازمه تفرد و تکبر است و

بی آن، پادشاه را پادشاه ندانند، همچنان دارند که در حالت ضرورت، مردار مباح می‌گردد» (همو، همان، ۱۴۱).

البته در نهایت، برنی امری را بر پادشاه دین دار واجب می‌داند و آن اینکه، بر پادشاه دین دار واجب است که از ارتکاب محظورات دین متأسف و متندم باشد و شبها پیش خدای عزوجل گریه و زاری و اعتذار نماید و جمله رسوم سلطنت را به یقین مخالف نبوت داند (همو، همان، ۱۴۱-۱۴۲).

برنی بعد از شرح نظریه خود و بیان ادله، به کاربرد آن در میدان سیاست می‌پردازد و می‌نویسد: هدف حکومت و پادشاهی، اسلام و شکوه آن است؛ اما با بهره‌گیری روشهای حاکمیت ایرانیان پیش از اسلام. به بیان واضح تر برنی گسترش اسلام و حکومت اسلامی را تنها با روشهای حکمرانی ایرانی مقدور دانست. به نظر می‌رسد این عقیده نقطه عطف اندیشه تلفیقی برنی باشد، چرا که وی در ادامه به برشمردن ۱۰۴ صفت متعالی پادشاهان می‌پردازد؛ صفاتی نظیر امانت، راستگویی، خوش خویی، حافظ سربودن، حق‌گذاری، دلسوزی، تقریر خوب و نرم سخنی و همگی آنان را شاخصه‌های شخصیتی حکمرانان عادل و دادگر ایرانی دانسته است و براین اساس، آنان را به عنوان الگوهای پادشاهان جهان اسلام معرفی می‌کند (همو، همان، ۲۹۰-۳۰۰). از سوی دیگر، می‌توان عقیده جدایی سیاست و دیانت را در گفتار برنی مشاهده نمود؛ بخصوص که وی پادشاه دیندار را قطب عالم می‌داند، اما در حکومت، او را مقید به دینداری و رعایت اصول اسلامی نمی‌داند و بالعکس از به کارگیری رسوم حکمرانی اسلامی بر حذر می‌دارد و می‌نویسد: اگر خلفا و پادشاهان بخواهند به سیره پیغمبر اقتدا کنند، یک روز خلافت و پادشاهی کردن آنان میسر نخواهد شد (همو، همان، ۱۲۷).

سخن پایانی

ضیاء‌الدین برنی در دوره سلاطین تغلقی دهلی دست به نگارش کتابهایی زد تا راهگشای این سلاطین باشد. وی در آثارش با استنتاج مفاهیمی از اندیشه‌های سیاسی رایج در روزگار خود، کوشیده است پس از طرح معضلات، راهکارهایی غیرمستقیم برای حل آنها ارائه نماید.

با نگاهی به مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی وی، می‌توان اندیشه‌های سیاسی ایرانی - اسلامی را اولین دسته از اندیشه‌های مؤثر بر وی دانست و سپس اندیشه‌های سیاسی

ایران باستان و پس از آن افکار یونانی را صاحب بیشترین اثر به شمار آورد و میزان تاثیر اندیشه سیاسی هندو را کم ارزیابی نمود. در خصوص پرسش دوم تحقیق، یعنی دستاورد تلاش برنی در تلفیق اندیشه‌های گوناگون نیز، پاسخ آن است که شاید تنها دستاورد تلاشهای وی را ارائه این نظریه دانست که در راه تحقق هدف اعتلای اسلام می‌توان از اهرمها و ابزارهای غیر اسلامی نیز سود جست.

البته در مواردی، تلاش برنی در تلفیق برخی آراء و اندیشه‌ها ناتمام مانده است، از این رو، محقق به چیدمانی از اندیشه‌های مختلف و گاه متناقض برخورد می‌کند که نتیجه گیری را برای وی دشوار و او را صرفاً به راوی اندیشه‌های وی (برنی) بدل می‌سازد، مثلاً: طرح تناقضهای حاکم عادل و مصداقیابی آنان در شخصیت انوشیروان و عمر (همو، همان، ۱۸۶-۱۸۷).

منابع

۱. برنی، ضیاءالدین؛ *اکرم الناس فی تاریخ آل برمک فی عهد عباسی*؛ [بی نا]، [بی تا].
۲. ——— *تاریخ فیروزشاهی*؛ به کوشش مولوی حسین؛ کلکته، ۱۸۶۲م.
۳. ——— *فتاوی جهانمندی*؛ تصحیح ای. سلیم خان، نشر اداره تحقیقات پنجاب لاهور، بیت ۱۹۷۲م.
۴. بلک، آنتونی؛ *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز*؛ ترجمه محمد حسین وقار؛ تهران: نشر اطلاعات ۱۳۸۵ش.
۵. حسنی، عبدالحی بن فخر الدین، *نزه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس دایره المعارف العثمانیه، [بی تا].
۶. ردهد، برایان؛ *اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو*؛ ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۳ش.
۷. رضوی، اطهر عباس؛ *تاریخ تصوف در هند*؛ ترجمه منصور معتمدی؛ تهران: مرکز دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.
۸. فیرحی، داود؛ *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۹. قادری، حاتم؛ *اندیشه سیاسی غزالی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. عزیزی، محسن؛ *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاول*؛ تهران: انتشارات دانشگاه

- تهران، ۱۳۴۶ ش .
۱۱. غزالی، محمد بن محمد؛ *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی؛ تهران: نشر هما، ۱۳۶۷ ش .
۱۲. ماوردی؛ *نصیحه الملوک*، تحقیق فواد عبدالمنعم احمد، اسکندریه: موسسه شباب الجامعة، ۱۹۸۸ م .
۱۳. مهاجر نیا، محسن؛ *اندیشه سیاسی فارابی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش .
۱۴. یوسفی راد، مرتضی؛ *اندیشه سیاسی طوسی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش .
15. rizvi, Saiyed abbas; *History of Sufism in india from sixteenth century to modern* , New delhi pvtlid ,2002.
16. Seyed Hassan barani, «Ziauddin barani», *Islamic culture*, vol.12, January 1938.

